

انتشارات امام مهدی (مکن الله له في الأرض)

نصیحتی

برای طلاب حوزه های علمیه

و

هر کس که طالب حق است

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

احمد الحسن

امام صادق رضی اللہ عنہ فرموده است:

(قائم آل محمد رضی اللہ عنہم می آید تا اینکه به نجف اشرف می رسد و لشکر سفیانی و اصحابش از کوفه خارج می شوند در حالیکه مردم نیز همراهش هستند و آن، در روز چهارشنبه است، پس او (قائم) آنان را دعوت به مذاکره می کند و حقش را به آنان گوش زد می کند و به آنان می گوید: که مورد ظلم و ستم واقع شده است و می گوید رضی اللہ عنہ: هر کس با من در خدا احتجاج کند، من از همه کس به خداوند اولی هستم ... و آنها به او می گویند: از همانجا که آمدی برگرد، ما نیازی به تو نداریم، این را به شما گفته بودیم و شما را نیز آزموده ایم ...)^(۱)

(۱) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۳۸۷.

نصیحتی برای طلاب حوزه های علمیه

و هر کس که طالب حق است

از طلاب حوزه های علمیه در نجف و در قم و در هر جا که هستند خواهش می کنم این نصیحت را از من قبول کنند در حالیکه عذاب دردناکی نزدیک است و سخنان آل محمد را بر حسب آنچه خدا آنان را امر فرموده است، در جای خود قرار دهند، و حکمت یمانیه را مانند به باد دادن کاه، به باد فنا نسیارند و سپس پشیمان شوند هنگامی که پشیمانی سودی ندارد. ای قوم من: (من رسالات پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیر خواه امینی برایتان هستم)^(۱)

و یا لا اقل مانند پادشاه سبأ با خودتان منصف باشید.

﴿إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِاسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

از ابی خدیجه، از ابی عبد الله علیه السلام روایت شده است که می فرماید: (زمانیکه قائم آل محمد علیه السلام قیام می کند، امر جدیدی می آورد، همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام امر جدیدی آورد)^(۲)

هنگامی که هر انسانی که طالب حق است، این روایت را می خواند حتماً باید خود را برای استقبال امر جدیدی غیر از آنچه در نزد همه جا افتاده بود آماده سازد، بلکه بعضی روایات، امر قائم آل محمد علیه السلام را به امر غریب و وصف کرده اند و اصحابش را به غریبان: (اسلام غریب آغاز شد و دوباره غریب می شود همانطور که آغاز شده بود، پس سعادت و خجستگی برای غریبان باد) ولی متأسفانه هر مجموعه و گروهی می خواهد که امام مهدی علیه السلام همانگونه که خودشان می خواهند، و بر حسب نقشه ای که برای قیامش کشیده اند بیاید و

(۱) اعراف: ۶۸.

(۲) ارشاد: شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴.

بلکه باید امام علیه السلام از راه کسی که اینان، تبعیت او را واجب دانسته اند بیاید و اینگونه است که:

﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^(۱)

(هر حزب، به آنچه نزد خود دارند خوشحالند)

پس اگر امام (ع) از راهی دیگر بیاید می گویند:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ﴾^(۲)

(گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است)؟.

و اگر با نقشه و طرحی بیاید که در فکر و اندیشه آنها نیامده بود و جدید باشد، امام علیه السلام در نزد ایشان، دیگر امام نیست، و گوئی این امری حتمی است که امام علیه السلام با تکذیب و مسخره شدن مواجه گردد. و گوئی این سخن خدای تعالی: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^(۳)

(افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند) به آنان اثر نمی گذارد و اصلاً ایشان را مخاطب قرار نمی دهد!!

و این چنین می شود تا جائیکه، امر به جنگیدن ایشان با امام مهدی علیه السلام منتهی می گردد.

(۱) مؤمنون: ۵۳.

(۲) زخرف: ۳۱.

(۳) یس: ۳۰.

از امام باقر علیه السلام: (اگر قائم آل محمد علیه السلام قیام کند به سوی کوفه می رود، پس چند هزار نفر که عقیده دارند حضرت مهدی علیه السلام فرزند ندارد سلاح بر دوش می گیرند و به سوی او می آیند و به او (قائم علیه السلام) می گویند: برگرد از همانجا که آمدی ما احتیاجی به فرزندان فاطمه علیها السلام نداریم، پس شمشیر بر آنها می کشد و تا آخرین نفر آنها را نیز می کشد، سپس وارد کوفه می شود و هر منافق شك کننده ای را می کشد و کاخ هایشان را منهدم می سازد و مبارزینشان را به قتل می رساند تا اینکه خدا راضی شود)^(۱)

و این نصیحتی است برای هر کس که از معاد می ترسد و نمی خواهد که با این سخن با امام علیه السلام مقابله کند (ای فرزند فاطمه س برگرد...).

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين ...

و صلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين ...

خدای تعالی فرموده است ﴿وَالَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^(۲)

(او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن آیات محکمات [صریح و روشن] است، که اساس این کتاب می باشد و (وهرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد) و قسمتی از آن متشابه است [آیاتی که بخاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها

(۱) إرشاد: شیخ مفید ج ۲ ص ۳۸۴.

(۲) آل عمران: ۷.

آشکار می گردد] پس آنهایی که در دلهابشان میل به انحراف است، به دنبال متشبهاتند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند، در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند) می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه آن از طرف پروردگار ماست، و جز صاحبان عقل متذکر نمی شوند و این حقیقت را درک نمی کنند)

بعضی از سخنان ائمه علیهم السلام متشابه است همانطور که بعضی سخنان خدای سبحان و بلند مرتبه متشابه است و این مطلب، از خود ایشان علیهم السلام نقل شده است و چه بسیار است که در مورد مسأله صاحب الأمر علیه السلام به متشابه احتیاج داشته باشند، همانطور که امام رضا علیه السلام فرموده است: (... ما اگر هر چه می خواهید به شما بدهیم (درباره اخبار صاحب الامر) برایتان شر می شود و صاحب این امر علیه السلام دست گیر می شود ...) ^(۱)

امام رضا علیه السلام: (کسیکه متشابه قرآن را به محکم آن برگرداند هدایت شده به صراط مسقیم است سپس فرمود علیه السلام: حتماً در خبرهایمان محکماتی مانند محکمت قرآن و متشابهاتی مانند متشابهات قرآن وجود دارد پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید و از متشابه آن (بدون اینکه آن را به محکمش برگردانید) تبعیت نکنید که گمراه می شوید).

اگر انسانی که معصوم نیست، نیتش را برای خدای سبحان و بلند مرتبه خالص گرداند و بخواهد در سخنان معصومین علیهم السلام و علی الخصوص در احادیثی که درباره مسأله صاحب الأمر علیه السلام است غور کند و آن را بفهمد، چه بسا برایش سوء تفاهم پیش می آید و اگر قسمتی را فهمید قطعاً در فهم قسمت دیگر در اشتباه می افتد زیرا باطل به عقل او خطور می کند برای اینکه او معصوم نیست حال چه رسد

(۱) قرب الاسناد: ص ۳۸۰.

به کسی که با تعصب از چیزی دفاع می کند و بر آن اصرار می ورزد و بر چیز دیگری هجوم می برد در حالیکه وی نسبت به هر دو چیز جهل دارد و شاید کسی که مطالعه ای در روایات معصومین علیهم السلام داشته باشد، بداند که روزی یکی از ظالمین، کتابی نوشت در ابطال قرآن کریم و امام علیه السلام برای وی نامه ای فرستاد به این مضمون: (شاید صاحب سخن (خدا)، منظوری غیر از آنچه تو از سخنانش فهمیده ای را از سخنانش اراده کرده باشد ..) و آن شخصی موعظه شد و کتاب باطلش را پاره کرد.

پس این سؤال را از تمام کسانی که در مورد مسأله امام مهدی علیه السلام کتاب یا مقاله می نویسند می پرسم: شاید صاحب سخن رسول الله و ائمه علیهم السلام منظوری غیر از آنچه که تو از سخنانش فهمیده ای را از سخنانش اراده کرده باشد؟.

و ای کسی که در مورد قضیه امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسی، آیا متشابه سخنانشان را به محکم آن برمی گردانی؟.

و حالا می پرسم: آیا روایت (توقیع) علی بن محمد سمري از محکومات است یا از متشابهات؟ اگر بگوئی از محکومات است و معنی اش روشن است، می گویم: عده زیادی از علماء معانی مختلفی را از آن فهمیده اند که از جمله آنان سید مصطفی کاظمی (رح) و سید محمد صادق صدر (رح) و ... می باشند، و این دلالت بر آن دارد که معنایش برای ایشان واضح و روشن نیست و در این مطلب شکی نیست، پس نتیجتاً معنایش محکم نیست بلکه متشابه است. حال آیا ممکن است که این روایت را اشتباه فهمیده باشی؟.

سپس، آیا نمی دانی که روایت های محکمی که معنایشان روشن است وجود دارد که دلالت دارد بر وجود سفیری قبل از قیام امام علیه السلام، و آن روایت ها زیاد هستند و این یک نمونه از آنهاست فقط برای تذکر از امام باقر علیه السلام: برای صاحب این امر غیبی است در بعضی از این مناطق (و با دستايش اشاره کرد به منطقه ذی طوی) تا اینکه قبل از خروجش، آن مولایی که همراهش است می آید تا اینکه

بعضی از اصحاب را ملاقات می کند سپس می گوید: شما چند نفرید؟ می گویند: ما تقریباً چهل نفریم، او می گوید: اگر صاحبان را ببینید چگونه خواهید بود؟ می گویند: به خدا قسم اگر بخواید کوهی را از بین ببریم از بین می بریم و سپس آن مولا فردا می آید و می گوید: ده نفر از بهترین هایتان را معرفی کنید، پس اشاره می کند به آنها، و آنها را می برد تا اینکه صاحبشان را ملاقات می کنند و او آنها را برای شب بعد آماده می سازد^(۱)

و در داستان جزیره خضراء که موثقین از علمای شیعه آنرا نقل کرده اند که از جمله آنها: (میرزا نوری در نجم ثاقب ج ۲ ص ۱۷۲، و سید نورالله تستری در مجالس مؤمنین ج ۱ ص ۷، و شیخ علی حائری در إلزام الناصب ج ۲ ص ۸۵، و مقدس اردبیلی در حدیقت الشیعه ص ۷۲۹، و فیض کاشانی در نوادر الاخبار ص ۳۰۰، و شهید اول محمد بن مکی، و سید هاشم بحرانی در تبصرة الوالی فی من رأى القائم المهدي علیه السلام، و علامه میرزا رضای اصفهانی در تفسیر الأئمه لهداية الأئمه، و حر عاملی در إثبات الهداة ج ۷ ص ۳۷۱، و محقق کرکی و مؤسس مدرسه اصولی و حید بهبهانی در بحث نماز جمعه ص ۲۲۱، و سید عبد الله شبر در جلاء العیون است) و از جمله آنها سید مهدی بحر العلوم دارای کرامات و مقامات است که در کتاب فوائد رجالیه ج ۳ ص ۱۳۶) بیانی را برای روایت علی بن محمد سمري از امام مهدی علیه السلام نقل می کند که این است متن آن: (گفتم ای سید، ما روایت کرده ایم از بزرگانمان که روایت شده از صاحب الامر علیه السلام که فرموده است: (هنگامی که امر شد به غیبت کبری اگر کسی پس از آن بگوید مرا دیده است دروغ گفته است) چطور است که در بین شما کسانی هستند که او (عج) را می بینند؟ گفت: راست گفتم، امام مهدی علیه السلام آن سخن را فرمود ولی آن در زمانی بود که حضرت (عج)، دشمنان زیادی از اهل بیتش و دیگران و از فراعنه بنی عباس داشت و اوضاع بسیار خطرناک بود تا جائیکه بسیاری از شیعه

(۱) غیبه نعمانی: ص ۱۸۷.

همدیگر را از گفتگو درباره ایشان (عج) منع می‌کردند ولی الآن و در این زمان مدّت غیبت طولانی شده است و دشمنان از یافتن آن حضرت (عج) ناامید گشته اند و کشورمان از آنها و از ظلم و ستم ایشان دور است و به برکتش کسی از دشمنان نمی‌تواند به ما دسترسی داشته باشد»^(۱)

و اگر این کلام برای کافی نیست از باب «آنها را ملزم کنید به آنچه که خود آنها به آن ملزم هستند» می‌گوییم: قانون و قاعده عقلی که در منطق و اصول مورد قبول همه است این است که: «قضیه مهمله به قوه جزئیه باقی می‌ماند» و قضیه موجود در روایت سمی (... کسی که پیش از صیحه و سفیانی ادعای مشاهده (امام مهدی علیه السلام) را بکند دروغ گو و افترازننده است).

قضیه مهمله است پس به قوه جزئیه باقی می‌ماند یعنی اینگونه می‌شود: (بعضی از کسانی که ادعای مشاهده را پیش از صیحه و سفیانی داشته باشند دروغ گو و افترازننده اند) و هیچ قرینه خارجی که دلالت بر کلی بودن آن بکند وجود ندارد، بلکه قرینه خارجی بر جزئیه بودن آن وجود دارد و آن قرینه، روایت‌هایی است که دلالت می‌کند بر اینکه امام مهدی علیه السلام شخصی که نماینده اش است را در زمان قبل از قیام به سوی مردم می‌فرستد و از جمله آن احادیث، روایت گذشته و روایت یمانی و ... است که زیاد می‌باشند.

و برای این که مطلب، بیشتر روشن شود، خصوصاً برای آنهایی که از علم منطق و اصول اطلاعی ندارند، می‌گوییم: هر قضیه ای (جمله ای) یا مسوره است و یا مهمله، و قضیه مسوره یا کلی است یا جزئی، پس اگر گفتی: (همه کسانی که ادعای مشاهده (امام مهدی علیه السلام) می‌کنند... دروغ گو هستند). این قضیه مسوره کلیه است برای اینکه جمله را با لفظ «همه (یا کل)» شروع کردی و اگر گفتی: (بعضی از آنهایی که ادعای مشاهده می‌کنند.. دروغ گو هستند). این قضیه مسوره جزئیه است برای اینکه جمله را با لفظ «بعضی» شروع کردی. ولی اگر قضیه را مهمل گذاشتی و کلی یا جزئی قرار ندادی، آن قضیه (جمله) به قوه

(۱) بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۷۲.

جزئیہ باقی می ماند و افادہ کلیت نمی کند، مگر اینکه قرینہ ای خارجی وجود داشته باشد که دلالت بر کلی بودن آن بکند، پس اگر این قرینہ وجود نداشته باشد و برعکس، قرینہ ای بر جزئی بودن آن وجود داشته باشد این قضیہ، قضیہ جزئیہ بہ حساب می آید، و قضیہ فوق (روایت سمری) حد اکثر یک قضیہ مہملہ است و قرینہ ای بر کلیت آن وجود ندارد، بلکہ قرائنی بر جزئیت آن وجود دارد.

و آن قرائن: روایت های ائمہ علیہم السلام است. پس روشن می شود کہ قضیہ مورد نظر (روایت سمری) قضیہ جزئیہ است، و براین اساس، روایت سمری بہ ہیچ وجہ دلالت بر انقطاع سفارت نمی کند. و سپاس خدای یگانه را.

و چگونه محکم بہ متشابہہ برگردانده می شود؟! (در حالیکہ باید متشابہہ بہ محکم برگردانده شود) و چگونه محکومات بہ کناری گذاشته می شوند؟!

خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾^(۱).

(و اما آنها کہ در قلبشان میل بہ انحراف است بہ دنبال متشابہات می روند، برای اینکہ فتنہ انگیزی کنند و تفسیر نادرستی از آن بگیرند..)

ضمناً سؤال دیگری می پرسم: آیا یمانی بعد از صیحه است همانطور کہ بعضی از کسانیکہ در باب مسأله امام مهدی علیہ السلام کتاب می نویسند اینگونه تصریح کرده اند؟.

پس خوب توجہ کن: صیحه در ماه رمضان است و قیام یمانی در رجب است، پس اگر قیام یمانی بعد از صیحه باشد یعنی در رجب سال بعد، پس خروج یمانی بعد از قیام امام علیہ السلام می باشد زیرا امام علیہ السلام در محرم بعد از صیحه قیام می کند و ماه رجب بعد از محرم است و این روشن است.

و سبحان الله بعضی از آنها می گویند: بر حسب روایت سمری ما مأموریم کہ فرستاده امام مهدی علیہ السلام را تکذیب کنیم هر چند کہ با تکیہ بر علم بیاید، و

فراموش کرده اند که ائمه علیهم السلام بیان فرموده اند که سفیری که قبل از امام علیه السلام می آید با «علم» شناخته می شود:

مفضل بن عمر می گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می گوید: صاحب این امر دو غیبت دارد، در یکی از آن دو به سوی اهلش باز می گردد و در دیگری می گویند: هلاک شد، در کدام بیابانی رفته است؟.

گفتم: در آنوقت چه کار کنیم؟ ایشان فرمودند: (اگر کسی ادعای این امر را کرد از وی درباره علوم عظیمه ای سؤال کنید که فقط کسانی که اهل این امر باشند می توانند پاسخ آن را بدهند)^(۱)

و از ابی جارود روایت شده است که می گوید به ابی جعفر علیه السلام گفتم: (اگر امامی از اهل بیت علیهم السلام از دنیا رفت، کسی که پس از وی می آید را چگونه بشناسیم؟ ایشان فرمودند: با هدایت و سکوت فراوان و اقرار آل محمد علیهم السلام برای او به فضل و اینکه هرچه از وی سؤال شود پاسخ آنرا بداند)^(۲)

در شبکه ماهواره ای «سحر» از شیخ علی کورانی درباره این روایت سؤال شد: (ابی بکر حضرمی، می گوید: من و ابان بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدیم و آن، وقتی بود که پرچمهای سیاه از خراسان ظاهر شده بود. از امام علیه السلام پرسیدیم: نظر شما درباره این علامت چیست؟.

ایشان فرمودند: داخل خانه هاتان بنشینید، اگر دیدید ما بر شخصی جمع شدیم، آنگاه با اسلحه به سوی او بروید).

و آن شخص گفت: ما می دانیم کسی که با شمشیر قیام می کند امام علیه السلام یا نماینده خاص وی علیه السلام می باشد، و ائمه تا امام حسن عسکری علیه السلام همه شان وفات یافته اند، و ظاهراً اجتماع آنان علیهم السلام بر صاحب حق جز از طریق رؤیا امکان پذیر نمی باشد، پس آیا این رؤیاهایی که عده زیادی از مردم در آن، رسول

(۱) غیبه نعمانی: ۱۷۳.

(۲) الغیبه نعمانی: ۲۴۲.

خدا عز وجل و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه علیهم السلام را دیده اند و معصومین علیهم السلام به آنها گفته اند: سید أحمد الحسن حق است، آیا اجتماع آنان بر صاحب حق، محسوب می شود و نتیجتاً واجب می شود که سید أحمد الحسن را یاری کنیم؟. شیخ علی کورانی پاسخ داد: منظور از «تجمعشان» که امام علیه السلام فرمودند، تجمع اولاد فاطمه علیها السلام است و آنها سادات هاشمی هستند.

سبحان الله، گوئی که شیخ علی کورانی نمی داند که عده زیادی از سادات هاشمی، امام علیه السلام را یاری نمی کنند، همانطور که در روایات آمده است، و این فقط یک نمونه از آن است:

(أبو خالد کابلی می گوید هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رفت، بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، خودت بهتر می دانی که چقدر به نزد پدرت می رفتم و چقدر او را دوست می داشتم و چقدر از مردم کناره می گیرم؟.

ایشان فرمودند: راست گفتی ای ابا خالد چه می خواهی؟. گفتم: قربانت گردم، پدرت، صاحب این امر را چنان برایم توصیف کرده است که اگر در راه او را ببینم دستش را می گیرم ایشان؟. فرمودند: پس چه می خواهی ای ابا خالد؟.

گفتم: می خواهم نامش را برایم بگویی تا اینکه او را به نامش بشناسم ایشان؟ فرمودند: به خدا ای ابا خالد سؤال مشکلی از من پرسیدی و از چیزی پرسیدی که تا به حال درباره آن با کسی صحبت نکرده ام و اگر با کسی دیگر درباره آن صحبت کرده بودم به تو نیز می گفتم، و از چیزی سؤال کردی که اگر فرزندان فاطمه آنرا بشناسند به شدت طمع می کنند که او را قطعه قطعه کنند)^(۱)

و شیخ علی کورانی پاسخش را اینگونه ادامه داد: نمی توان بر ظن و گمان اعتماد کرد.

(۱) غیبه نعمانی: ۲۸۹.

ظاهراً، دیدن معصوم علیه السلام در خواب، در نزد شیخ علی کورانی، فقط افاده ظن و گمان می کند!

پناه بر خدا، آنها جستجو کردن حقیقت را هدف خود قرار نمی دهند، بلکه می خواهند این موضوع را به هر طریق و دلیلی که هست تکذیب کنند هر چند که خودشان هم آن را قبول نداشته باشند، این در حالی است که مسأله امام مهدی علیه السلام ارتباط محکمی با رؤیا دارد همانطور که از روایت سابق روشن شد.

و همانطور که امام رضا علیه السلام بیان می فرماید:

«بزنطی می گوید: (از امام رضا علیه السلام درباره رؤیا سؤال کردم، ایشان علیه السلام ساکت شدند و سپس فرمودند: ما اگر به شما هر آنچه را که می خواهید بدهیم برای شما شرم می شود و گردن صاحب این امر علیه السلام را می گیرند)^(۱)»

واضح است که امام علیه السلام، رؤیا را با صاحب الامر در ارتباط می داند و با تمام این دلائل، اینان می خواهند این دلیل ملکوتی بزرگ یعنی رؤیا را نادیده بگیرند و آن را باطل بدانند، رؤیایی که قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام آنرا تصدیق کرده اند.

واما آیات قرآن:

﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ﴾^(۲)

(پادشاه گفت: من در خواب هفت گاو چاق را دیدم که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده، ای جمعیت معبران، درباره خواب من نظر دهید، اگر می توانید خواب را تعبیر کنید)

(۱) قرب الإسناد: ۳۸۰.

(۲) یوسف: ۴۳.

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

(یوسف ای مرد بسیار راستگو، درباره این خواب اظهار نظر کن: هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر آنها را می خورند، و هفت خوشه تر، و هفت خوشه خشکیده، تا من به سوی مردم بازگردم، شاید (از تعبیر این خواب) آگاه شوند)

﴿فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^(۲)

و (هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «ای پسر، من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم پس فکر کن بین نظرتو چیست؟ گفت: ای پدرم، هرچه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت)

﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۳)

(ودو جوان، همراه او وارد زندان شدند، یکی از آن دو گفت: من در خواب دیدم که (انگوربرای) شراب می فشارم و دیگری گفت: من در خواب دیدم که نان بر سرم حمل می کنم، و پرندگان از آن می خورند، ما را از تعبیر این دو خواب آگاه کن که تو را از نیکوکاران می بینیم)

(۱) یوسف: ۴۶.

(۲) صافات: ۱۰۲.

(۳) یوسف: ۳۶.

﴿وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا﴾^(۱)

و (به یاد آور) زمانی را که به تو گفتیم: پروردگارت احاطه کامل به مردم دارد، (و از ضعفشان کاملاً آگاه است) و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای فتنه مردم بود، همچنین درخت ملعونه [درخت نفرین شده] را که در قرآن ذکر کرده ایم. ما آنها را بیم می دهیم ولی آنها طغیانشان بیشتر می شود)

و خدای سبحان و بلند مرتبه، انبیاء و صالحین را به دلیل اینکه رؤیا را تصدیق می کردند ستایش می کند ﴿وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾^(۲)

(او را ندا دادیم که: ای ابراهیم! آن رؤیا را تصدیق کردی، ما اینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم)

﴿وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِنِينَ﴾^(۳)

(و همچنین، مریم دختر عمران که رحم خود را پاک نگه داشت، و ما از روح خود در آن دمیدیم و او کلمات پروردگارش را تصدیق کرد)

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ...﴾^(۴)

(یوسف ای مرد بسیار راستگو)

(۱) اسراء: ۶۰.

(۲) صافات: ۱۰۴-۱۰۵.

(۳) تحریم: ۱۲.

(۴) یوسف: ۴۶.

و کسانی که رؤیا را تکذیب و آنرا خوابهای پریشان نام نهادند را مذمت می کند:

﴿قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ﴾^(۱)

(و گفتند: خوابهای پریشان و پراکنده ای است، ما از تعبیر این خوابها آگاه نیستیم)

و خدای سبحان و بلند مرتبه برای مؤمنان شهادت داد و خود را در برابر کفار به عنوان شاهد قرار داد و از بهترین راههایی که مردم به عنوان شهادت خدا می شناسند رؤیا است.

﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^(۲)

(و به یاد آور) زمانی را که به حواریون وحی فرستادم که: به من و فرستاده من، ایمان بیاورید، (حواریون) گفتند: ایمان آوردیم، و تو شاهد باش که ما مسلمانیم)

﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلْ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ﴾^(۳)

(بگو: چه چیز شهادت و گواهی اش بزرگتر است؟ (و خودت پاسخ بده) و بگو: شهادت خداوند، میان من و شما)

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾^(۴)

(۱) یوسف: ۴۴.

(۲) مائده: ۱۱۱.

(۳) أنعام: ۱۹.

(۴) رعد: ۴۳.

(آنها که کافر شدند می‌گویند: تو رسول (الهی) نیستی، بگو: کافی است که خداوند، میان من و شما شاهد باشد)

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)

(بلکه می‌گویند: این آیات را بر خدا افترا بسته است، بگو: اگر من آنرا افترا به خدا نسبت داده باشم شما نمی‌توانید در برابر خداوند از من دفاع کنید. او کارهایی را که شما در آن وارد می‌شوید بهتر می‌داند، همین بس که خداوند شاهد میان من و شما باشد، و او آمرزنده مهربان است)

﴿قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا﴾^(۲)

(بگو: همین کافی است که خداوند، میان من و شما شاهد باشد، چرا که او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست)

و خدای سبحان، رؤیا را بهترین داستانها نامیده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ﴾ * إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾^(۳)

(ما بهترین داستان‌ها را در این قرآنی که به تو وحی کردیم حکایت می‌کنیم، و مسلماً پیش از این، از آن خبر غافل بودی (به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب (رؤیا) دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه به من سجده می‌کنند)

(۱) أحقاف: ۸.

(۲) إسرائ: ۹۶.

(۳) یوسف: ۳ - ۴.

و در این آیات تدبر کن تا بدانی چه کسانی رؤیا را تکذیب کردند.
خداوند متعال می فرماید:

﴿اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ * مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مُّحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ * لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأَ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ * قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأَوْلُونَ﴾^(۱)

(وقت حسابرسی مردم نزدیک شده، در حالی که ایشان در غفلتند و رویگردانند! هیچ یاد آوری تازه ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی آید مگر آنکه با بازی (وشوخی) به آن گوش می دهند. این در حالی است که دلهایشان در لهو و بی خبری فرو رفته است.

و ظالمان پنهانی نجوا کردند و (گفتند): آیا جز این است که بشری همانند شماست؟ آیا به سراغ سحر می روید، با اینکه (چشم دارید) و می بینید؟! پیامبر گفت: پروردگارم همه سخنان را، چه در آسمان باشد و چه در زمین، می داند و او شنوا و داناست. آنها گفتند: آنچه محمد صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم آورده وحی نیست، بلکه خوابهایی آشفته است، اصلاً آن را به دروغ به خدا بسته، نه، بلکه او یک شاعر است، (اگر راست می گوید) باید معجزه ای برای ما بیاورد، همان گونه که فرستادگان پیشین (با معجزات) فرستاده شدند)

پس خدای سبحان در قرآن کریم رؤیاهای زیادی را برای ما حکایت می کند و همه آنها صادق هستند که بعضی از آنها را انبیاء دیده اند و بعضی را فراعنه و بعضی را و بعضی را....

و ابراهیم علیه السلام رؤیا را تصدیق می‌کند، و فرعون رؤیا را تصدیق می‌کند و مادر موسی رؤیا را تصدیق می‌کند و ملکه سبأ رؤیا را تصدیق می‌کند زیرا که او به وسیله رؤیا فهمید که نامه سلیمان علیه السلام نامه پر ارزشی است و ... و ... و خدای سبحان و بلند مرتبه آنرا بهترین داستانها نامیده است، پس این چه افکاری است که شما دارید؟ و چگونه مردمی هستید و چگونه به جایی رسیدید که به وسیله تکذیب کردن رؤیا، با مادی گراهایی که به خدا ایمان ندارند همراه و همسو شده اید؟.

این در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که مرا در خواب ببیند پس به تحقیق که خود مرا دیده است و من دیده می‌شوم در هر شکلی» کتاب دار السلام میرزای نوری (رح).

و آنچه که زندهای جوان از دست داده را به خنده می‌آورد این است که می‌گویند: کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند باید در عالم حقیقت و جسمانی هم ایشان را دیده باشد تا اینکه رؤیایش صادق باشد. پناه بر خدا، در حدیث بالا رسول الله صلی الله علیه و آله بیان می‌کند: کسی که او را ببیند به تحقیق که خود او را دیده است اگرچه آن شکلی که دیده است با عالم جسمانی اختلاف داشته باشد. و ضمناً امام صادق علیه السلام به مردم دعاهایی را تعلیم می‌داده که رسول الله صلی الله علیه و آله را در خواب ببینند، پس آیا در زمان امام صادق علیه السلام کسی بوده است که به صورت جسمانی و واقعی رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده باشد؟!.

همراه من شوید تا برای شما یک واقعه تلخ و بزرگ را بازگو کنم، این حادثه تلخ و بزرگ این است که: سید محمود حسنی صرخی می‌گوید: فرستاده امام مهدی علیه السلام باید با علم اصول فقه بیاید. با اینکه این علم (اصول)، بر ظن و گمان استوار است و گوئی این کلام خداوند متعال را نخوانده است:

﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾^(۱)

(ویشتر آنها، فقط از گمان (و پندارهای بی اساس) تبعیت می کنند در حالی که گمان، هرگز (انسان را) از حق بی نیاز نمی سازد (وبه حق نمی رساند) به یقین، خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است)

و همچنین فرموده است:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾^(۲)

(اینها فقط نامهایی است که شما و پدرانتان بر آنها گذاشته اید (نامهایی بی محتوا و اسمهایی بی مسمی) و هرگز خداوند دلیل و حجتی بر آن نازل نکرده، آنان فقط از گمانهای بی اساس و هوای نفس تبعیت می کنند در حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده است)

﴿وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾^(۳)

و همچنین فرمود: آنها هرگز به این سخنان علم ندارند و فقط از گمانهای بی پایه پیروی می کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حق بی نیاز نمی سازد و با اینکه یکی از کتابهای منتشر شده مؤسسه او (ارجع یا ابن فاطمه هذه عقائد = ای فرزند فاطمه برگرد این مسأله، عقایدی است) و مقدمه این کتاب را خود سید محمود حسنی نوشته است و نویسنده آن کتاب می گوید:

(۱) یونس: ۳۶.

(۲) النجم: ۲۳.

(۳) نجم: ۲۸.

و اینگونه اند آنان که زمینه را برای دجال و سفیانی (أئمه ضلالت) آماده می‌کنند و سعی و مجاهدت برای جنگ با معصوم علیه السلام دارند بوسیله جنگیدن با أدله و براهین او، به اینگونه که ذهنها و دلها و ارواح را برای عدم پذیرش دلایل جدش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله مهیا می‌سازند، و بر هیچ کس پنهان نماند که مردم به شدت از مرجعیت تبعیت می‌کنند و چه بسا مراجع و اطرافیان گمراه و گمراه کننده شان عادت کرده اند که هر ادعایی که، دروغ و نیرنگ و بیهودگی شان را برملا سازد را قبول نکنند. و همچنین مردم را نیز به همین عادت داده اند به این توجیحات که آن دعوت، اصولی یا فقهی نیست و اینکه آن دعوت، دعوتی عقایدی است و ارتباطی به فقه و اصول ندارد، و اینکه مشخص کردن صاحب حق، فقط از جانب اهل خبره صورت می‌گیرد، و اینکه صاحب حق (احمد الحسن) دچار توهم شده است و هیچ کس از او درباره دلائلش سؤال نکند زیرا که او را بیشتر در توهمش فرو می‌برد و اینکه شما (مردم) صحت دلیل را متوجه نمی‌شوید و اینکه اگر او صاحب حق است، پس وی به زودی پیروز خواهد شد زیرا چیزی که برای خدا باشد رشد می‌کند، پس بر شما است که وی را تنها بگذارید و منتظر باشید، اگر دعوتش خدایی باشد رشد می‌کند و نمایان می‌شود و اگر رشد کند می‌گوید: او را رها کن که آن یک مرجعیت یا حزب فاسد است و اگر بگوئی چگونه او را رها کنم در حالیکه او امام (ع) است به تو می‌گوید: أصل عدم إمامت یا نیابت إمام است در اینجا ای مکلف بی چاره، در حیرت می‌مانی و لابد الآن می‌پرسی راه حل چیست؟.

أول/ در این زمان و در این وضعیت بر شما واجب است که دروغ و نیرنگش را با روشی علمی و اخلاقی آشکار کنید به اینگونه که تناقضات و دروغهایی که در آن افتاده و شما را نیز در آن انداخته است را بیان کنید و نیرنگش را جلو مردم آشکار کنید، و این امر بر شما واجب است زیرا که در هر لحظه احتمال ظهور مقدس می‌رود و افرادی مثل او، از مصادیق دجال و سفیانی و یا از پیروان آن دو

به شمار می آیند که برای جنگ مستقیم بر علیه معصوم رضی اللہ عنہ با هم متحد می شوند.

دوم/ در زمان ظهور مقدس، امر و حکم در دست معصوم رضی اللہ عنہ می باشد و روایات اشاره دارد بر اینکه امثال او به قتل خواهند رسید، و روشن است که قتل انجام نمی شود مگر بعد از خلع لباس دینی (لباس روحانیت) همان لباسی که ایشان، خود را در آن پنهان کرده اند و مردم را فریب می دهند. آنچه را که ذکر کردم برای این است که مسئله، بسیار خطرناک و عظیم است زیرا دوباره با معصوم رضی اللہ عنہ تکرار می شود و این فتنه از خود نجف و از همین جماعت نیرنگ باز علماء می باشد در آن زمانی که بحث و مناظره (به خدا و پیامبران و به پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و قرآن) مطرح می شود. و بر شما روشن است که همانند این دعوت برای مناظره حتما رد خواهد شد زیرا این یک مسأله عقایدی است و ایشان هیچ کاری به آن ندارند، شاید کلامشان به این معنا بازگشت کند (ای فرزند فاطمه برگرد این مسأله عقایدی است) و دعوت تو، عقایدی است و ما احتیاجی به عقاید نداریم، برای اینکه دین و فقه و اصول به شکل صحیح و سالم در جای خود قرار دارند.

از امام باقر رضی اللہ عنہ روایت شده است: **(قائم رضی اللہ عنہ به سوی نجف می آید و لشکر سفیانی و پیروانش در حالیکه مردم همراه آنها هستند از کوفه خارج می شوند...)** امام رضی اللہ عنہ آنها را دعوت می کند و حقش را مطالبه می کند و به آنها خبر می دهد که مظلوم واقع شده است و می فرماید: **اگر کسی درباره خدا صحبت کند پس من از همه مردم اولی تر به خدا هستم، و اگر کسی درباره آدم رضی اللہ عنہ صحبت کند من از همه مردم به آدم اولی ترم، و.... و اگر کسی درباره محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم صحبت کند پس من از همه مردم به محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ولی تر می باشم، و اگر درباره کتاب خدا صحبت کنید من از همه مردم به کتاب خدا اولی ترم ...**

پس به او می گویند: (ای پسر فاطمه برگرد از همانجایی که آمدی، ما احتیاجی به شما نداریم؛ شما را دیده ایم و آزموده ایم، پس در نجف، با شمشیر همه آنها را به قتل می رساند). و سپاس خدایی را که پروردگار دو عالم است و صلوات بر

محمد و آل پاک و طاهرش. انتهی کتاب (ارجع یا ابن فاطمه هذه عقائد) سید محمود حسنی (از سلسله وافیہ).

پس سید محمود حسنی مقرر کرده است که امام علیه السلام یا نائب امام دعوتش رد می شود برای اینکه دعوتش، قرآنی و عقایدی است و پیشوایان گمراهی به وی علیه السلام می گویند: آنچه آورده ای عقاید و قرآن است و ما می خواهیم اصول فقه بیاوری (مقدمه این کتاب را سید محمود حسنی نوشته است و این به این معنی است که نظریات مطرح شده در این کتاب را قبول دارد).

وهنگامی که این دعوت یمانیه حقه آمد سید محمود حسنی در خطری افتاد که از آن بر حذر داشته شده بود «خدایا منزهی از هر آلایش، هیچ خدایی جز تو نیست، هر که را که بخواهی گمراه و هر که را که بخواهی به راه راست هدایت می کنی». و با اینکه مرکز دانش های تخصصی امام مهدی علیه السلام زیر نظر سید علی سیستانی است با خودش عهد کرده که با این دعوت یمانی حق مقابله کند و با منتشر کردن کتابهایی که سعی نویسندگان آن، فقط دور کردن مردم از این دعوت یمانیه حقه و منحرف کردن ایشان از حق است در جلو آن بایستند، پس یک بار می گویند: «توقیع سمّری» قطعی الصدور است همانطور که شیخ محمد السند گفته است، با اینکه قطعی الصدور در نزد آنها خبر متواتر است و توقیع سمّری در بهترین حالاتش خبر آحاد است، و باری دیگر می گویند: «یمانی پس از صیحه قیام می کند». پناه بر خدا، بطلان این فهم نادرست که واضح است زیرا اگر اینطور باشد، خروج یمانی پس از قیام امام مهدی علیه السلام می شود و این قطعاً باطل است و بار دیگر می گویند ... و بار دیگر

می گویم: و با آن همه، خداوند متعال، حق را در جاهایی از کتابهایشان نوشته است، چه بخواهند و چه نخواهند.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

(۱) یوسف: ۲۱.

(خدواند بر کار خود پیروز است، ولی بیشتر مردم نمی دانند)

و آنها اصرار ورزیدند بر نوشتن باطل در جاهای دیگر و این مثالهایی از آنهاست:

در کتاب «فقه علائم الظهور» شیخ محمد السند از انتشارات این مؤسسه، که زیر نظر سید علی سیستانی می باشد آمده است: که یمانی دعوت به تنصیب الهی می کند و چیز دیگری را قبول نمی کند. و دیگران در چاه دموکراسی و انتخابات می افتند. او اینچنین می گوید: (و به عبارتی دیگر: حسنی و خراسانی، امامت (رهبری) را به تصدی امور و اصلاح علنی می دانند، ولی یمانی، امامت را با نص الهی می داند و اعتقاد به دوازده امام که آخرشان مهدی علیه السلام است، دارد)^(۱)

و الان به دقت به این کلام بنگر و بعد از آن که از میان روایات اهل بیت علیهم السلام روشن شد که این زمان، زمان ظهور است، فضای امروز را کاملاً بررسی کن، پس به تحقیق که امتها بر سر تمام مسلمانان و علی الخصوص بر سر عراق ریختند و نیروهای اشغالگر از همه جا به بغداد وارد شدند و عراق توسط فتنه ها و نیروهای اشغالگری که از همه جا داخل در آن شدند هر روز خراب تر از روز قبل می شود. همانطور که ائمه علیهم السلام از قبل خبر داده بودند، در زمان صدام (لع) روزهایی می آمد که هیچ پولی وارد عراق نمی شد و کمبود محصولات و کمبود برکت بیداد می کرد و سالها و ماهها و روزها بسیار سخت می گذشت.

می گویم: الان در میدان چه می بینی؟ همه به انواع مختلف دعوت به تنصیب مردم و حاکمیت مردم می کنند: در ایران (خراسان) سید علی خامنه ای برای اصلاح علنی تلاش می کند به اعتبار اینکه ولی فقیه است یعنی (امامت را به تصدی امور به طور علنی می داند) و در عراق سید محمود حسنی و همچنین سید علی سیستانی مردم را به انتخابات دعوت می کنند و... و... و همه برای

(۱) فقه علائم ظهور: شیخ محمد سند ص ۲۷ (یمانی و حسنی).

حاکمیت مردم تبلیغ می‌کنند. و فقط این دعوت یمانیه مبارکه برای تنصیب الهی تبلیغ می‌کند و نه غیر، و تأکید می‌کنم: و نه غیر.

و همه را به این می‌خوانم که یک نمونه غیر از این دعوت مبارک یمانی را مثال بزنند که برای تنصیب الهی که مطابق با وصیت رسول خدا ﷺ باشد تبلیغ کند و این، خود، حجت کاملی بر نویسندگان (کتاب فقه علائم الظهور) است البته اگر یقین به کتاب و نظرش داشته باشد.

سپس نویسندگان بر روایت یمانی و بر این گفته امام علیؑ (و اگر یمانی آمده به سویشت بشتاب زیرا پرچمش پرچم هدایت است، و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از وی روی بگرداند (ان یلتوی علیه) و هر کس که این کار را انجام دهد اهل جهنم است، برای اینکه وی دعوت می‌کند به حق و هدایت به راه راست می‌کند) اینگونه حاشیه می‌زند: به عبارتی دقیق تر روایت دلالت دارد بر حرام بودن فعالیت برضد یمانی برای اینکه به حرکت او آسیب می‌زند، پس فرق است میان تعبیر روی گرداندن از او و مقابله با او...^(۱)

نویسندگان می‌خواهد بگویند: که اگر هم برای مردم روشن شد که یمانی آمده است، آنچه که حرام است ایستادن در مقابل اوست نه رویگرداندن از او و یاری نکردنش. پناه بر خدا، پناه بر خدا، پناه بر خدا.

با اینکه در آخر روایت علت حرمت رویگرداندن از او را بیان کرده است: «برای اینکه او دعوت به حق می‌کند» پس اگر ترک وی و عدم پیروی از وی جائز باشد، می‌گوییم: اگر وی حق است و به حق دعوت می‌کند و حق یکی است و متعدد نیست پس بعد از حق چه چیزی جز گمراهی است؟ کجا سرگردان می‌شوید و به کجا می‌روید؟ معنای نخستی که از کلمه (التواء) به ذهن متبادر

(۱) فقه علائم ظهور: ۲۸.

می شود پشت کردن و اعراض کردن است پس کلمه «التواء» خودش متضمن معنای «عن» می باشد، پس مراد از روایت این است: (برای هیچ مسلمانی جائز نیست که از او سرپیچی کند یا بر ضد او بایستد).

و جمله (یدعو الی الحق = دعوت به حق می کند) یعنی او جملتا و تفصیلا دعوت به حق می کند و اگر او در امری دعوت به حق می کرد و در امری دیگر، دعوت به حق نمی کرد، معصوم علیه السلام درباره وی اینگونه نمی فرمود: «جائز نیست هیچ مسلمانی برخلاف وی عمل کند و کسی که اینکار را انجام دهد از دوزخیان است، برای اینکه وی دعوت به حق می کند و هدایت به راه راست می کند) و مردم را به پیروی از وی امر نمی کردند. و قاعده عقیدتی که در حوزه های علمیه آن را قبول دارند این است: که امر به تبعیت از غیر معصوم صحیح نیست زیرا در این صورت امر به تبعیت از کسی می شود که خطا و معصیت می کند زیرا که غیر معصوم اشتباه می کند و در نتیجه: امر به پیروی از غیر معصوم امر به معصیت می شود که قطعاً باطل است.

پس در این صورت مقصود این است که او (یمانی) مردم را وارد باطل نمی کند و آنها را از حق خارج نمی سازد و این به معنی عصمت است، و از اینجا می فهمیم که یمانی نائب خاص و سفیری از جانب امام مهدی علیه السلام است ضمن اینکه او مهدی اول مذکور در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و مهدی اول حجتی از حجت های الهی است و معصوم و منصوص العصمه است، همانگونه که مطلب قابل استفاده از این قسمت روایت: (جائز نیست که هیچ مسلمانی از وی سرپیچی کند و اگر کسی اینکار را انجام دهد از دوزخیان است) این است که یمانی صاحب ولایت الهی است پس یا انسان از وی پیروی می کند و از دشمنانش بیزاری می جوید و یا اهل جهنم می شود.

و در جایی دیگر نویسنده کتاب، بر این کلام امام باقر علیه السلام: (گوئی که قومی از ناحیه مشرق خارج می شوند و حق خود را طلب می کنند ولی به آنها داده نمی

شود.... و آنها پرچم را به هیچ کس نمی دهند مگر به صاحبشان ، کشته هایشان شهیدند، ولی اگر من آن زمان را درک کنم جانم را برای صاحب الأمر نگاه می دارم» این شرح را زده است: ... این حدیث دلالت می کند بر اینکه نشستن و حفظ جان تا زمان خروج امام مهدی علیه السلام از مکه بر پیوستن به پرچم یمانی ارجحیت دارد...^(۱)

و پس از اینکه از استدلالهای سابق، بی ارزش بودن این نظریه و پوچی تفکر کسی که امثال این نظریه را مطرح می کند، روشن شد، سؤالی می پرسیم و آن اینکه: آیا مردم باید از تو (نویسنده کتاب) اطاعت کنند یا از ائمه علیهم السلام، ائمه علیهم السلام مردم را به شتافتن به سوی یمانی و یاری کردن او امر فرمودند، و تو مردم را امر به عدم یاری یمانی و عدم پیروی از او می کنی، و می گویی که این فرموده امام باقر علیه السلام: «... جانم را برای صاحب الأمر نگاه می دارم» دلالت بر آن می کند که نباید یمانی را یاری کرد با اینکه این روایت متشابه است و به هیچ وجه دلالت بر راهنمایی مردم به دست کشیدن از یاری یمانی ندارد بلکه چیزی که حدیث، بر آن دلالت می کند، محافظت از جان است تا زمانی که حرکت امام علیه السلام آغاز شود و حرکت امام علیه السلام با یمانی آغاز می شود، پس کجا سرگردان می شوید و به کجا می روید؟ و چرا اینگونه اصرار بر گمراه کردن مردم و باز داشتن ایشان از یاری یمانی می کنی (ای نویسنده کتاب) با اینکه او وزیر امام مهدی علیه السلام است، و همانطور که روشن شد او وصی امام مهدی علیه السلام نیز است، و او همان مهدی اول و پدر مهدیون علیهم السلام که در دولت عدل الهی حکومت می کنند است، لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، مگر! یمانی وزیر امام مهدی علیه السلام و پرچم دار وی نیست؟ و هر وزیری پرچم رهبرش را بلند می کند، پس پرچم یمانی همان پرچم امام مهدی علیه السلام است، پرچم یکی است و پرچم دار، یمانی است، همانطور که علی ابن ابی طالب علیه السلام پرچم دار پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

(۱) فقه علائم ظهور: ۳۴.

و روایت هایی که امر به شتافتن به سوی یمانی و بیعت کردن با او و یاری دادنش می کنند و تخلف کننده از یمانی را از اهل جهنم معرفی می کنند زیادند و در عین حال محکم، و ظاهراً شیخ محمد السند هیچ تلاشی ندارد مگر باز داشتن مردم از یاری یمانی و منحرف کردن آنها از پیروی او، با اینکه امام علیه السلام درباره یمانی فرموده است: «جائز نیست هیچ مسلمانی از او سرپیچی کند، و اگر کسی چنین کرد از جهنمیان است» و عمل این نویسنده مرا به یاد ابو موسی اشعری می اندازد هنگامی که مردم را با چنگ زدن به متشابهات و مغالطاتی که انجام داد از پیروی علی بن ابی طالب علیه السلام بازداشت و منصرف ساخت، و آن نبود مگر به خاطر ترسی که در نفس وی وجود داشت و آن نیست مگر خود بینی که ابلیس (لع) را به خواری کشاند و امروز نیز پیروان ابلیس (لع) را به خواری می کشاند، پس به تحقیق که شهادت دادن به اینکه «مهدی و مهدیون از فرزندان حجت های الهی هستند» «اشهد ان المهدی و المهدیین من ولده حجج الله» بر ایشان سنگین است همانگونه که شهادت دادن به اینکه علی علیه السلام و ائمه علیهم السلام از فرزندان حجت های الهی هستند «اشهد ان علیا و الائمة من ولده حجج الله» بر پیشینیان ایشان سنگین بود.

و اینان پس از اینکه حجت بر حقانیت این دعوت بر ایشان اقامه شد و گردنشان را گرفت شروع کردند به یافتن راهی برای ترک یاری یمانی، حتی اگر با دلیل ثابت شود که این شخصی که آمده یمانی است. و من مردم را از اینگونه موضع گیری بر حذر می دارم، زیرا هر کس که این راه را درپیش بگیرد، مانند ابلیس (لع) می باشد هنگامی که عبادت خدا را قبول کرد ولی سجده برای آدم علیه السلام را قبول نکرد، و اینان، به ادعای خودشان، امام علیه السلام را قبول دارند ولی وصی و فرستاده او یعنی مهدی اول یا همان یمانی موعود را قبول نمی کنند.

و اینان مانند کسانی هستند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را قبول دارند ولی ولایت علی علیه السلام را قبول ندارند. و به عبارتی دیگر می گویند: ما تو را می شناسیم که فرزند امام مهدی علیه السلام و وصی او و مهدی اول و یمانی موعود هستی، ولی یاریت نمی کنیم

(ای فرزند فاطمه برگرد...) یا به عبارت دیگر (قلبهایمان با تو است ولی شمشیرهایمان بر ضد تو).

و این روایت که شیخ محمد السند آنرا نقل کرده است را نقل می کنم برای اینکه حجتی باشد بر او، شاید توسط آن موعظه شود، ص 40 کتاب فقه علائم الظهور. از امام باقر علیه السلام: (... و سپس او و سیصد و اندی نفر از همراهانش که با وی، میان رکن و مقام بیعت می کنند از مکه خارج می شوند، عهد نامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم، و اسلحه اش همراهش است، و وزیرش در کنار اوست، منادی از آسمان، در مکه صیحه می زند به نام او و آمرش، تا اینکه همه اهل زمین می شنوند نامش نام پیامبری است اگر فهمش بر شما مشکل شد پس عهدنامه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچمش و اسلحه اش و نفس زکیه از فرزندان حسین علیه السلام برایتان مشکل نمی شود و اگر فهمش بر شما سخت گشت، فهم صیحه آسمانی که به نامش و آمرش زده می شود بر شما سخت نمی باشد و بر حذر باشید شذا از آل محمد علیهم السلام زیرا که برای آل محمد و علی پرچمی است و برای دیگران پرچم هایی است پس سر جای خود بنشینید و تکان نخورید و از هیچ کس پیروی نکنید تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام که عهدنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و اسلحه اش همراه اوست بیاید، و عهدنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نزد علی بن الحسین علیه السلام بود و سپس در نزد محمد بن علی علیه السلام، و خداوند هر چه که بخواهد انجام می دهد. همیشه همراه ایشان (ائمہ علیهم السلام) باش، و بر حذر باش از آنهایی که برایت ذکر کردم، پس اگر مردی از آنها (آل محمد علیهم السلام) خروج کرد که همراهش سیصد و اندی نفر بودند و پرچم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در دست داشت و به سوی مدینه حرکت کرد تا اینکه به منطقه بیداء برسد می گوید: این همان مکانی است که آن قومی که قرار است در زمین فرو روند در آن فرو می روند و این آیه اشاره به آن دارد: «آیا کسانی که مکر کردند و کارهای پست انجام دادند خود را در امان یافتند از اینکه خداوند آنها را در زمین

فرو برد یا اینکه عذاب بر ایشان فرود آید از آنجائی که احساس نمی کنند یا آنها را در حال مشغولیت به دنیا فرا بگیرد و ایشان خدا را عاجز نمی کنند...»^(۱)

امام باقر علیه السلام پس از اینکه در آغاز روایت، امام مهدی علیه السلام و وزیرش را ذکر فرمود، در پایان روایت حرکت مقدمه سازی اش را بیان می فرماید و مردم را به مردی از فرزندان حسین علیه السلام توجه می دهد و آن مرد، همانطور که در «بیان یمانی» و در بیانات و کتابهای منتشر شده توسط «انصار المهدی» و همچنین در همین روایت فوق روشن شد، مهدی اول است که وی وصف می شود به اینکه «عهد نامه پیامبر همراهش است» و منظور از عهد، وصیت است و مهدی اول در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ذکر شده و نامش احمد و وی همانگونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صفش کرد اولین ایمان آورنده به امام مهدی علیه السلام در آغاز ظهورش است و پرچمش، پرچم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی «البيعة لله» است یعنی دعوت به تنصیب الهی و عدم پذیرش چیزهای دیگر، و اسلحه اش اسلحه رسول خدا یعنی «قرآن و علم» است. و این دعوت یمانیه مبارکه تمام چیزهایی که امام باقر علیه السلام ذکر فرموده بود را در خود جمع کرده است. پس کجا سرگردان می شوید و به کجا می روید؟ سپس امام باقر علیه السلام بیان فرمود: که شخصی که می آید همراهش سیصد و اندی نفر می باشند و به مدینه می رود. در صورتی که در مورد امام مهدی علیه السلام، همانطور که در روایت ذکر شده است، این سیصد و اندی نفر، در مکه دورش جمع می شوند اما این کسی که در این روایت مذکور است به اینکه: «تا اینکه بینی مردی از فرزندان حسین علیه السلام را که عهدنامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پرچم و اسلحه ایشان را به همراه دارد» همان کسی است که اصحاب امام مهدی علیه السلام را جمع می کند و از مردم برای امام علیه السلام بیعت می گیرد و او وزیر و وصی امام علیه السلام و مهدی اول و یمانی موعود است، و ائمه علیهم السلام این مرد را از علامات امام مهدی علیه السلام قرار داده اند و نشانه اش را، عهدنامه و پرچم و اسلحه

(۱) بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۲۲۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده اند (همانطور که این نشانه‌ها را برای امام مهدی علیه السلام نیز ذکر کرده اند) برای اینکه او حجتی از حجت‌های الهی است و مهدیون علیهم السلام نیز حجت‌های الهی هستند همانطور که در نصوص متواتر ذکر شده است و امام باقر علیه السلام مردم را به پیروی از وی (مردی از فرزندان حسین علیه السلام امر فرموده است همانگونه که مردم را به پیروی از یمانی امر فرموده و همانگونه که مردم را به پیروی از کسی که از رود فرات می‌گذرد (احمد) امر فرموده و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در وصیتش مردم را به پیروی از مهدی اول (احمد) امر فرمود و اینها همه یکی هستند، او همان یمانی و وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام به سوی مردم است.

در کتاب «یمانی پرچم هدایت» تألیف سید محمد علی الحلو (که از انتشارات همان مؤسسه زیر نظر سید علی سیستانی است) این معنی را در سرتاسر کتاب، به روشنی می‌توانی دریابی که: یمانی حق محض است و وی مردم را به ولایت الهی و حاکمیت خدا می‌خواند بدون هیچ حساب باز کردنی بر معادلات سیاسی موجود در میدان، که فکر دموکراسی و انتخابات و حاکمیت مردم بر آن استوار است، یعنی یمانی پرچم «البیعة لله» را به طور حقیقی بلند می‌کند و او دعوت کننده به آن (بیعت برای خدا) است بوسیله دعوتش به حاکمیت خدا و کنار زدن انتخابات و دموکراسی و حکومت مردم.

او در کتاب خود اینچنین می‌گوید: (... منظور از ولایت و اظهار برائت از مشرکین، فقط گفتن آن با زبان یا شعار دادن نیست بلکه این ولایت و برائت از مشرکین باید اثری بر حرکت انسان داشته باشد و چه بسا ادعای ولایت یا برائت وجود داشته باشد بدون اینکه هیچ اثری بر آن مترتب شود، بلکه ولایت و برائتی که دیگران برایش حساب باز می‌کنند، نقاط تمییز و مشخصه‌هایی دارد به اینکه آن، حقیقتاً ولایت خدا و رسولش و اهل بیتش علیهم السلام است که بدون هیچ تأثیر پذیری از معادلات سیاسی در تعامل با حوادث روزمره، عمل می‌کند، بلکه باید همه تحرکات و افعال، بر محور ولایت و برائت باشد و اگر غیر از این باشد شاید

بتوان از آنها به حرکت های ولائی مرتجله نام برد یعنی حرکاتی که بیشتر از آنکه جنبه ولائی و مذهبی داشته باشند جنبه سیاسی محض دارند...^(۱) و همچنین می گوید: (... یمانی جایگاه خاصی در این توجیہات اصلاحی و تغییرات فکری خواهد داشت و در حرکتش آنهایی که پس از جولانهایی که در اندیشه های دیگر دادند و قصد کردند از نو پیروش باشند و با تمام قدرت پیرویشان از او را اعلان کنند موجود می باشند و اینها همان توابین متطهرین هستند (بر حسب روایت) و توبه و تطهیرشان اشاره به آزاد شدنشان از تمام آنچه که خلاف حق باور داشتند و همچنین اشاره به توبه کردن از توافقشان بر عدم یاری دادن یمانی دارد و لذا آنها به حقیقت یاری نکردن حق (در هنگامی که برخلاف آن بودند) پی می برند و مصیبتها و بلاهایی که برایشان پیش می آید، تکانی در نهادشان پدید می آورد و توبه می کنند و اعلان پیروی می کنند از هر حرکتی که با حق و برای نصرت حق باشد، و این خصوصیات را جز در حرکت یمانی که برای مقابله با سفیانی و سرکشیهایش است نمی یابند...^(۲)

و اینجا می خواهم اشاره ای داشته باشم به اینکه نویسنده یک نکته را اشتباه فهمیده است و آن هنگامی است که گمان کرده که یمانی از کشور یمن می آید و زیدیه ای که در روایات ذکر شده اند زیدیه یمن هستند. و من در این کتاب مختصر نمی خواهم اشتباهات کسانی که در مورد امام مهدی علیه السلام کتاب نوشته اند را بگویم، و برادران انصار (در حوزه امام مهدی علیه السلام) این امر را عهده دار هستند و إن شاء الله متصدی بیان این حقیقت به طور مفصل خواهند بود. و من تمام کسانی را که درباره امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسند را نصیحت می کنم که کتابهای انصار را بخوانند که از جمله آنها کتاب «الرد القاصم» و «الرد الحاسم» و «نور المبین» و «بلاغ المبین» و «یمانی موعود حجت خدا» و «طلوع کننده مشرق

(۱) یمانی رایة هدی: ۶۷.

(۲) یمانی رایة هدی: ۷۱.

و دابة الارض» و... است برای اینکه چیزی از قضیه امام مهدی علیه السلام را بفهمند و چه بسا اگر کسی از هوی و هوس و خود بینی به دور باشد حقیقت را درک کند. و برادران أنصار متصدی در آوردن اشتباهات شما در کتابهایتان می باشند پس انصاف داشته باشید و حق را بیان کنید.

و بدانید که در طول تاریخ این دین حق (دین اسلام محمدی) یعنی از زمان غیبت کبری تا به امروز، هیچ گاه قضیه امام مهدی علیه السلام و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که اختصاص به امام مهدی علیه السلام دارد اینگونه و به این وضوح بیان نشده است و امروز به فضل و کرم خداوند متعال و به فضل این دعوت یمانیه حقه این روایات استحکام بخشیده شده است و مراد از آنها روشن شده است. و این خود، نشانه ای از نشانه های این دعوت حق است.

مالک جهنی می گوید به ابی جعفر علیه السلام عرض کردم: (ما صاحب این امر را به اوصافی توصیف می کنیم که شبیه هیچ یک از مردم نمی باشد).

ایشان علیه السلام فرمودند: (نه، به خدا سوگند که آن هرگز نمی باشد تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند)^(۱)

یعنی شما هرچه کوشش کنید که روایات آل محمد علیهم السلام را که در مورد امام مهدی علیه السلام و تفصیل قضیه اش و چگونگی قیام و حوادث سالهای ظهور و آغاز زمان ظهورش است را کاملا بفهمید نخواهید توانست، همانطوری که امام علیه السلام فرمود: (نه به خدا سوگند که آن هرگز نمی باشد) و بر آن سوگند یاد فرمود. و اوصافی که مورد نظر جهنی بود اوصاف خود شخص و اوصاف قضیه و متعلقاتش است علی الخصوص در دوره قبل از قیام، در زمان دعوت مسالمت آمیز که امام علیه السلام در آن دوره، مردم را به بیعت دعوت می کند و کلام امام باقر علیه السلام آن را روشن می سازد در آنجایی که می گوید: «تا اینکه خودش بر شما بدان احتجاج کند و شما را به آن دعوت کند» یعنی خود اوست که شما را با سخنان و بیاناتش به حقیقت این امر آگاه می کند، پس امام علیه السلام مقرر فرموده است که این

(۱) غیبه نعمانی: ۳۷۷.

أمر بر مردم مشتبه باشد و کسی که آن را روشن می سازد، خود صاحب الامر باشد تا به این وسیله، صاحب حق برای همه مشخص گردد.

و پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حدیثی می فرماید: **(علمی دارد که اگر وقت قیامش فرا رسد، آن علم را منتشر می سازد، و خدای عزوجل او را به سخن او می دارد، پس آن علم، او را ندا می دهد: خروج کن ای ولی خدا، بکش دشمنان خدا را، و دو پرچم و دو نشانه دارد...)**^(۱)

و این علم امروز به فضل خداوند و به فضل این دعوت یمانیه مبارکه حقه، در میان مردم در حال انتشار است و مردم پس از جهل طولانی آگاه شدند که حجت‌های الهی بعد از پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بیست و چهار نفر می باشند نه دوازده نفر آنگونه که گمان می کردند و این حجت‌های الهی همانطور که در وصیت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در شب وفاتش به امام علی علیه السلام ذکر شده است: **(... دوازده امام علیهم السلام و دوازده مهدی علیهم السلام می باشند)** و مردم فهمیدند که مهدی اول همان یمانی است و الآن روشن شد که چرا ائمه علیهم السلام مردم را از جهتی به اطاعت و پیروی از یمانی امر می کردند و از جهتی دیگر مهدی اول علیه السلام را با نهایت دقت و به طوری که کسی که طالب حق باشد دچار سردرگمی نشود وصف کردند، پس به مجرد اینکه متوجه این شدیم که یمانی رهبر سیصد و سیزده نفر است و مهدی اول نیز اینچنین است و او اولین سیصد و سیزده نفر و پیش - گیرنده به ایمان است و او از بصره و نامش احمد است و... و... می فهمیم که یمانی و مهدی اول و اولین سیصد و سیزده نفر همه یک شخص هستند و او شعار أهل طالقان است همانگونه که در روایت آمده است که شعارشان: «احمد - احمد» است.

و نصیحتم به طلاب حوزه علمیه و همه کسانی که در موضوع امام مهدی علیه السلام کتاب می نویسند این است که منصف باشند حداقل با خودشان، و قلب هایشان را به سوی حکمت یمانیه معطوف گردانند، و ظن و گمان‌هایشان را در کتابها

(۱) الزام الناصب: ج ۲ ص ۱۸۹.

نویسند و سپس اینگونه مقرر کنند که هر آنچه که خودشان نوشته اند حق آشکار و صراط مستقیم است، که در این صورت، مردم را گمراه می‌کنند بعد از آنیکه خود گمراه شدند و پیشوایان گمراهی (ائمہ الضلال) به حساب می‌آیند.

پس به درستی که حسابرسی مردم به دست آقایم و مولایم و پدرم امام مهدی علیه السلام نزدیک است و خیلی نزدیک تر از آنچه که تصورش را می‌کنید و در آن هنگام، آنان که بر باطل هستند پشیمان خواهند شد و پس از آن نیز آری، حاکم خداست و وعدگاه، قیامت است.

و هرکس که حتی یک حرف می‌نویسد این فرموده خداوند متعال را جلو چشمانش قرار دهد: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^(۱)

(انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر اینکه فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت (و ضبط آن) است)

و من (و به خدا پناه می‌برم از منیت) سید علی سیستانی و این نویسندگان را نصیحت می‌کنم که با چشم انصاف به این دعوت یمانیه مبارکه بنگرند و در جستجو کردن حق و اهلش با خودشان منصف باشند و گرنه، پس همه بدانند که کسی که امروز در مقابل این حرکت یمانیه مبارکه بایستد نسلهای بعدی، او را لعنت می‌کنند همانطور که امروز، کسانی که در مقابل پیامبر خدا حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله و سلم ایستادند لعنت می‌شوند.

و در آخر کتابهای این مرکز (بر روی جلد آن) که زیر نظر سید علی سیستانی است نوشته شده است «احمد الحسن» بدون اینکه آنها متوجه باشند. پس به کتابهای خود مراجعه کنند و ببینند آنچه را که گفتم.

و این نشانه دیگری است که برای صاحب حق ظاهر شده است با اینکه آنها نمی‌خواستند.

پس ندیدم چیزی را مگر اینکه خدا را قبل از آن و همراه آن و پس از آن یافتم همانطور که معصوم علیه السلام این سخن را فرموده است، و آینده از آن پرهیزکاران است.

﴿وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۱)

(خداوند بر کار خود پیروز است ، ولی بیشتر مردم نمی دانند).

احمد الحسن

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

۱ / رجب الحرام / ۱۴۲۶ هـ . ق

۱۶ / مرداد / ۱۳۸۴ هـ . ش